

در کشور "امام زمان" اکبر گنجی هم گاندی می شود!

اخیرا اکبر گنجی یکی از سازماندهندگان و بنیانگذاران سپاه پاسداران رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی که در سالهای اخیر همواره با کتمان گذشته سرکوبگرانه اش در تلاش بوده تا به خود ظاهری دمکرات ببخشد، در چهارچوب پروژه "کمپین جنایت علیه بشریت" در پارلمان سوئد حضور یافت و طی سخنرانی ای خواستار تشکیل دادگاهی برای محاکمه سران جنایتکار جمهوری اسلامی شد. جالب است که در جریان این سخنرانی یکی از حاضرین در جلسه با صدای بلند فریاد زد که اگر چنین دادگاهی شکل بگیرد "خود گنجی نیز باید بخاطر عضویت در سپاه و همکاری با رژیم محاکمه شود". گنجی که برای دریافت بودجه چند میلیون دلاری ای که برای راه اندازی پروژه "کمپین جنایت علیه بشریت" تدارک دیده است به این کشور رفته بود مصلحت را در آن دید که در مصاحبه ای که رادیو پژواک سوئد با وی نمود به نقش خود در سپاه پاسداران - این چماق سرکوب توده ها - اعتراف نموده اما با توسل به توجیحات مبتذلی به توجیه اعمال سرکوبگرانه اش بر علیه توده ها برخیزد.

در سالهای اخیر اکبر گنجی همواره در مقابل افشاگریهای نیروهای انقلابی، نقش خونبار خود در سپاه پاسداران را کتمان می کرد و به این هم اکتفاء نکرده و نیروهای افشاگر گذشته جنایتبارش را متهم به این می کرد که "بلادلایل" و بدون ارائه مدرکی بر علیه وی سمپاشی کرده و خود را در جایگاه "قاضی" قرار داده اند. اما حالا معلوم می شود که آن افشاگریها درست بوده و بر عکس، این جناب گنجی بوده که به قول خودش از ترس اینکه "فکر میکردم که برخی پیامد ها داره که شاید خوب نباشه" از بیان حقیقت طفره رفته و باز هم به قول خودش "کوشش من این بود که تا حالا صحبت نکنم". اینکه چرا کسی که ادعای جدا شدن از جمهوری اسلامی را دارد باید حقایق را از مردم پنهان نماید و در مقابل افشاگریهای نیروهای انقلابی آنها را متهم به دروغ گوئی کند و اینکه چه منافعی چنین لاپوشانی به همراه دارد البته امری نیست که بر هیچ انسان آزاده ای روشن نباشد اما قبل از پرداختن به چنین امری بهتر است به توجیحات پاسداری بپردازیم که هنوز هم در پاسداری از نظم ظالمانه حاکم از توسل به هیچ دروغ و ترفندی کوتاهی نمی کند تا قادر شود دستان آلوده به خون خود را از انظار مخفی سازد. چرا که خود خوب می داند که سپاه پاسداران یکی از اصلی ترین ابزارهای جمهوری اسلامی جهت سرکوب مبارزات مردم و آزادیخواهان ایران بوده و به ویژه در دهه ۶۰، هزاران نفر از آزادیخواهان کشور را پاسداران همین سپاه به وحشیانه ترین شکلی به قتل رسانده اند.

اکبر گنجی در پاسخ به خبرنگار رادیو پژواک سوئد می گوید: "بله انقلاب که پیروز شد من یک جوان ۱۹ ساله بودم به سپاه پاسداران پیوستم. سپاه پاسداران گفته میشد که تشکیل شده برای دفاع از انقلاب و شما بخاطر دارید در همان شرایطی که گروه های مارکسیست و سازمان مجاهدین خلق ایران شعار میدادند که ارتش را منحل کنید همزمان شعار میدادند که سپاه پاسداران را به سلاح های سنگین مجهز کنید. اگر کسی به گذشته نگاه میکنه باید بدقت بره تو همون کانتکس به اون ها نگاه کنه به وضعیتی که بودیم درش نگاه کنه و در اون زمان از نظر همه گروه ها سپاه یک نیروی انقلابی چیز میشد که حتی آن ها خواهان بودند سپاه به سلاح های سنگین مجهز بشه. من به سپاه پیوستم، ۵۸ این طورا بود که من پیوستم و این تا سال ۶۳ بود. من در مورد اون تاریخ و وقایع اون دوره یعنی وقایعی که در سپاه بود و نقشی که من داشتم کوشش من این بود که تا حالا صحبت نکنم. یعنی فقط به این اکتفا کردم همیشه بگم که من بله عضو سپاه بودم همه جا هم گفتم و هیچ نقطه پنهانی نیست اگر چه با سیل اتهامات بلادلایل، ولی هیچ موقع بنابر دلالتی نمی خواستم در این مورد اطلاع رسانی بکنم بخاطر اینکه فکر میکردم که برخی پیامد ها داره که شاید خوب نباشه ولی حداقل این توضیح رو به شما میتونم بدم که اون چیزی که امروزه راجب به نقش سپاه گفته میشه در جامعه ایران و برای خیلی کس ها امروز خیلی چیز علنی و مهمی است که همه لازم می بینند راجبش مقاله بنویسند، بگن سپاه را ببینید تو مملکت چقدر نقش پیدا کرده، تو سیاست دست این هاست، اولین کسی که شاید شکفت در ایران در مقابل این فرایند ایستاد و تا پای اعدام هم پیش رفت خود من بودم...."

پرداختن به این مصاحبه از آنرو اهمیت دارد که در شرایطی که مبارزات مردم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی هر روزه اوج تازه ای می گیرد، برخی از مهره های سابق رژیم که تا دیروز دست در دست احمدی نژاد و خامنه ای به چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و سرکوب خونین اعتراضات و مبارزات توده ها می پرداختند

حال در کسوت اپوزیسیون جمهوری اسلامی قیافه "دمکرات" گرفته و این بار در این لباس به دفاع از "نظام مقدس جمهوری اسلامی" خود برخاسته اند. افرادی چون مهاجرانی، سازگارا، سروش، گنجی و... که امروز زیر پرچم موسوی سینه می زنند و به این وسیله در تلاش اند تا خیزش بزرگ مردم ما را از محتوی تهی سازند. گنجی و امثال وی با این ترفند می کوشند در صفوف مبارزاتی مردم نفوذ کرده و آنرا به انحراف بکشانند. افرادی چون گنجی با توجیه عملکرد گذشته خویش و با انکار سهمی که در بنا نهادن سیستم سرکوب جمهوری اسلامی داشتند امروز نه تنها از اعمال گذشته خود پشیمان نیستند و حاضر به پذیرفتن هیچ مسئولیتی در مقابل مردم نیستند بلکه این چنین وقیحانه مبارزین و نیروهای انقلابی را که تا پای جان در مقابل مزدوران جمهوری اسلامی مبارزه کردند را هم کیش خود معرفی میکنند و با اینکار قصد دارند که نیروهای انقلابی و مبارز را در جنایات خود سهیم نمایند.

گنجی این پاسدار سابق سپاه پاسداران که این روزها لباس "دمکراسی خواهی" بر تن کرده در این مصاحبه با گفتن اینکه "جوانی ۱۹ ساله بودم" ریاکارانه قصد دارد تا سمپاتی مخاطبین خود را با توجه به خامی و جوانی خودش بر انگیزد، اما باید به این نکته مهم توجه داشت که گنجی پاسدار جوان ۱۹ ساله، در آن شرایط سال های سپاه دهه ۶۰ مسئولیت پیگرد، دستگیری، زندان و شکنجه شدن جوانانی را در همان سال های به قول خودش بین ۵۸ تا ۶۳ به عهده داشت که اکثر آنها به مراتب جوانتر از گنجی بودند. سال هایی که گنجی بسیار ساده با گفتن "من به سپاه پیوستم ۵۸ این طورا بود که من پیوستم و این تا سال ۶۳ بود" از کنارش می گذرد، ۵ سال از سپاه ترین دوران های تاریخ معاصر جامعه ما را رقم زده است، سال هایی که جمهوری اسلامی توانست با تکیه بر گنجی و امثال وی پایه های خود را بر روی اجساد انقلابی ترین زنان و مردان نسل انقلابی ایران بنا نهد و جامعه ایران را به جهنمی غیر قابل تحمل تبدیل کند. این سال ها، سال هایی سرنوشت ساز برای مردم ایران بود که اگر هزاران هزار مبارز راه آزادی در جنگال پاسداران و دژخیمان جمهوری اسلامی اسیر نمی شدند و به شهادت نمی رسیدند بی شک راه تحول جامعه جهت رسیدن به آزادی و دمکراسی هموار می شد. مفهوم واقعی این تاکید که "بله انقلاب که پیروز شد من یک جوان ۱۹ ساله بودم به سپاه پاسداران پیوستم" در عمل چیست؟ گنجی از دوران پر تلاطم نخستین سالهای حکومت جمهوری اسلامی در بین سال های ۵۸ تا ۶۳ که عضو سپاه پاسداران بوده صحبت میکند، زمانی که در واقعیت جمهوری اسلامی تداوم حیات ۳۰ ساله اش را مدیون سرکوب وحشیانه مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران در آن سالهاست. نقش گنجی ها در واقعیت سازمان دادن به ماشین سرکوبی بود که موفق شد در یکی از درخشان ترین دوران های سرنوشت ساز تاریخ ایران مقاومت ها و مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران را در تمامی عرصه های اجتماعی سرکوب کند.

گنجی که بسیار کهنه کار تر از آن است که نداند شعار ننگین "پاسداران را به سلاح های سنگین مجهز کنید" شعار نیرو های مارکسیست و انقلابی و حتی شعار مجاهدین خلق هم که در آن زمان خمینی را "رهبر مبارزات ضد امپریالیستی!" می دانستند، نبود، فریبکارانه این واقعیت را لاپوشانی کرده و به شنوندگان خود نمی گوید که این شعار نه خواست نیرو های انقلابی بلکه پلاتفرم سازمان اکثریت در دفاع از دژخیمان جمهوری اسلامی بود که امروز هم کماکان از حامیان گنجی می باشند. مگر اکثریتی ها هم اکنون از خادمین و همپالگی های کنونی "جمهوری خواهان لائیک" گنجی نمی باشند؟ بنابراین، این شعار بر عکس آنچه گنجی در این مصاحبه قصد دارد که آنرا به نیرو های مارکسیست و انقلابی وصل کند متعلق به اکثریتی های خائنی بود که آنزمان چاکرانه در کنار گنجی و برادران سپاهی اش جهت سرکوب نیرو های مبارز و انقلابی فعالیت می کردند و بقول خودشان چند سال با رژیم "همسویی" داشتند. تاریخ همانطور که داغ ننگ همکاری اکثریت با رژیم جمهوری اسلامی را هر گز پاک نخواهد کرد، دستان گنجی که آلوده به خون آزادیخواهان می باشد را نیز فراموش نخواهد کرد. سازمان اکثریت شعار "پاسداران را به سلاح های سنگین مجهز کنید" را در شرایطی مطرح میکرد که دقیقا سپاه با مجهز شدن به همین سلاح های سنگین بود که خلق های مبارز و از جمله خلق کرد را در کردستان مورد تهاجم قرار داده و در خون غوطه ور ساخت، تمام کسانی که به نوعی در صحنه سیاسی جامعه ایران در سالهای ۶۰ حضور داشتند بر ابعاد همکاری های برنامه ریزی شده اکثریت با رژیم جمهوری اسلامی واقف هستند. در آن سالها، سازمان اکثریت مشخصا به هوادارانش رهنمود شناسایی و معرفی نیرو های مبارز و انقلابی به سپاه پاسدارانی که گنجی یکی از بنیان گذاران آن بود را می داد. اسناد همه این جنایات موجود است و بخشی از آنها تحت عنوان "اسناد سخن می گویند" هم اکنون در سایت سياهکل (www.siahkal.com)

قابل رجوع هستند. سازمان اکثریت هنوز هم با حفظ ماهیت بغایت پلید خود کماکان به جناح های درون حکومتی جمهوری اسلامی دخیل بسته ، به آن امید که فرجی حاصل شود تا این ها بتوانند پاداش ۳۰ سال همسویی با جمهوری اسلامی را با سهیم شدن در قدرت بدست آورند. اما مسئله همکاری سازمان اکثریت با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران و نقشی که در سرکوب مبارزین ایفا کرد یک واقعیت تاریخی است که گنجی با فریبکاری نمی تواند رندانه آنرا به نیروهای مبارز و انقلابی وصل کند.

گنجی در ادامه مصاحبه اش با رادیو پژواک سوئد جهت توجیه نقش خود در سپاه پاسداران ، یادش می افتد که "اگر کسی به گذشته نگاه میکنه باید بدقت بره تو همون کانتکس به اون ها نگاه کنه" ، اما گنجی درست به همان دلیل که در طول این سالها به قول خودش از "اطلاع رسانی" به مردم خود داری کرده بود آگاهانه تلاش نمی کند که این به اصطلاح "کانتکست" را باز کند و در مقابل شنوندگان رادیو قرار دهد. براستی آقای گنجی ، در چه "کانتکست" تاریخی باید به شراکت در جنایات بر علیه مردم ایران به شما نگاه کرد؟ چه "کانتکستی" جز اینکه قیام مردم ایران جهت سرنگونی نظام پهلوی شکست خورد و دشمنان مردم ایران این بار به جای تاج به عمامه متوسل شدند و از همان روز اول کمر به در بند کشیدن مردم ایران بستند، کارگزاران رژیم خمینی جهت حفظ سیستم جابرانه حاکم و بنا کردن سلطه اهریمنی خود بر جامعه ایران با تمام قدرت به سازماندهی و باز سازی ماشین سرکوب پرداختند. و در چنین "کانتکستی" شما جزئی از این ماشین سرکوب بودید. ماشینی که وحشیانه تار و پود جامعه را در هم درید ، زنان را به بند کشید ، روزنامه ها را بست ، دانشگاه ها را تعطیل کرد ، شورا های کارگری را سرکوب نمود ، خلق های ترکمن و کرد را قتل عام کرد ، در خیابان ها جرتقیل های اعدام به راه انداخت و هزاران تن از بهترین زنان و مردان ایران را در سپاه چالهایش شکنجه کرد، هزاران نفر را کشت. براستی در چنین "کانتکستی" شما و یارانانتان کجا ایستاده بودید؟ و چه بر سر مردم ایران آوردید؟ شمایی که در مقابل سئوال خبرنگار رادیو که می پرسد : "اگر امروز شما به آن روزها نگاه کنید با توجه به جوی که بود آیا شما هم مرتکب کاری شدید که امروز پشیمان باشید که چرا مثلا علیه مردم عادی شما کاری انجام دادید؟" بی شرمانه می گوید: "بنده مرتکب هیچ کاری علیه مردم کشورم نشدم که بخوام بابت اون نگران باشم". و با این موضع ، به احمدی نژاد جنایتکار ایراد می گیرید که مسئولیت اعمالش را نمی پذیرد و دروغ می گوید!!

براستی اگر شما هیچ مسئولیتی در مقابل جنایاتی که در آن سالها مرتکب شدید ندارید پس چگونه میتوانید امروز به احمدی نژاد جلاد نقد داشته باشید؟ چه جنایاتی را جانبانی چون احمدی نژاد و خامنه ای مرتکب شدند که شما ، حجاریان ، محسن رضایی ، موسوی ، خاتمی ، رفسنجانی و سازگارا انجام نداده اید؟ البته کسی که دروغ می گوید چه احمدی نژاد باشد چه شما به خوبی می داند که چرا باید دروغ بگوید و چرا باید با وقاحت مسئولیتی در مقابل اعمال ضد انسانی که مرتکب شده نپذیرد. شما بخوبی بر این امر واقف اید که در صورتیکه حتی در حرف از نقشی که در تحکیم پایه های رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایفا کرده اید ابراز پشیمانی نمائید آنگاه مجبور خواهید شد در مقابل مردم توضیح دهید که در همان ۵ سالی که در سپاه بودید مرتکب چه جنایاتی بر علیه مردم و مبارزین ایران شدید و نتایج عملی آن اعمال چگونه ایران را به یک زندان بزرگ آنهم برای چند نسل از مردم ایران تبدیل کرد.

البته اگر کسی فکر کند که داستان جناب گنجی به همین دروغ بافی ها و عدم "اطلاع رسانی" ها خلاصه می شود با گوش کردن به بقیه این مصاحبه خیلی زود متوجه می شود که سخت در اشتباه بوده است چون جناب گنجی ادعا میکند که نه تنها هیچ جنایتی مرتکب نشده بلکه حتی هیچ اشتباهی هم نداشته و مهمتر از همه اینکه ایشان تازه "اولین کسی" بوده که در مقابل "فرایند"ی که کشور و سپاه پاسداران را به اینجا رسانده ایستاده و "تا پای اعدام هم پیش رفته" است و به قول خودش کسی که "شکفت در ایران" و "در مقابل این فرایند ایستاد و تا پای اعدام هم پیش رفت خود من بودم". و البته همه این دروغ بافی ها و زمینه چینی ها برای این است که جناب گنجی گام آخر را بردارد و با وقاحت ویژه پاسداران "ولایت مطلقه فقیه" در ادامه مصاحبه ، خود را گاندی ایران جا زده و در دل به ریش همه کسانی که فریب این لاطائلات را می خورند بخندد. بهتر است برای اینکه فردا متهم به این نشویم که بدون "مدرک" بر علیه جناب گنجی ، نه ببخشید جناب گاندی ایران! حرف زده ایم به مصاحبه خودش رجوع کنیم. "هر جامعه ای نیاز به شخصیت های ملی داره، نیاز به افرادی داره که ما در مواقع بحرانی بتونیم روشون حساب کنیم . اگر ما قرار باشه نگذاریم تو میون ایرانیان یک شخصیت ملی شکل بگیره ، اگر قرار باشه همه رو لجن مال کنیم ، به همه فحش بدیم ، خوب این چه وضعی

چه آینده ای میتونه برای ما درست که. هندی ها گاندی رو دارند آیا ما میگذاریم یگ گاندی در میان ما شکل بگیره ؟ "

طنز تاریخ را ببیند که گاندی که در همه جهان به عنوان کسی که مخالف خشونت بود شناخته می شود حال بهانه سیاست بازی های کسانی شده است که هر کار می کنند نمی توانند نقش خود را در سرکوب خشونت بار یک انقلاب مردمی و در نتیجه خون جوانان ما بر دستانشان را پاک کنند. و اگر کسی هم فریاد بزند که گاندی هر چه بود دستانش به خون مردم و جوانان هند آلوده نبود فوراً متهم به "لجن مال" کردن "شخصیت های ملی" و جلوگیری از ظهور "یگ گاندی در میان ما" می شود.

اما آقای گنجی اساساً نیازی نیست کسی شما را لجن مال کند چون چه بخواهید و چه نخواهید همکاری با رژیم در خونین بار ترین دوران تاریخ جامعه ما خود همان لجنی است که شما کماکان در آن غوطه ورید. تا زمانی که در مقابل خون هایی که باعث ریخته شدنشان بودید این گونه دروغ می گوئید و ادعای بی مسئولیتی می کنید و امروز این چنین رذیلانه از جان بدر بردگان آن دوران طلب سند میکنید ، جایگاه تان در باتلاق است. تا زمانی که نخواهید با صراحت به جنایاتی که مرتکب شدید اعتراف کنید مطمئناً "لجن مال" خواهید بود. تنها زمانی قادر خواهید بود از لجن زاری که در آن غوطه می خورید خارج شوید که واقعا به مردم بیوندید و مردم ببینند که عملاً در جهت منافع آنان قدم بر می دارید و این کار تنها زمانی انجام خواهد گرفت که با صداقت از گذشته خودتان و از تمامی جنایات گذشته بدون هیچ طفره رفتنی پرده بردارید. تا آن زمان وظیفه هر انسان با وجدان و شریفی است که چهره واقعی شما را آشکار کند. جلادی که امروز از جان بدر بردگان دهه ۶۰ این چنین رذیلانه طلب سند میکند ، جایگاهی جز باتلاق ندارد. کسانی را که نتوانستید بعد از مدتها شکنجه های وحشیانه در دهلیز های مرگتان به حرف آورید و به قتل رسانید ، از کجا باید سند ارائه کنند؟ چه اسنادی واقعیات دهشتناک زندان های جمهوری اسلامی را در آن ۵ سال اولی که شما سپاه را بنا کردید و با قدرت سپاه از اوین لاجوردی دفاع نمودید میتواند تصویر کند؟

جناب گنجی ، از فرار از وقتیکه در خارج از کشور با اکثریتی ها بیشتر دم خور شده اید یاد گرفته اید که همچون آنها از نیرو های مبارز و انقلابی سند بخواهید! در حالیکه اگر کسی قرار باشد سندی ارائه کند این شما و همپالگی های اکثریتی تان می باشید که باید اسناد همکاری خود با جمهوری اسلامی را در مقابل دید همگان قرار دهید و این اولین گام برای برخورد با گذشته ننگینتان است. البته اسناد جنایات شما موجود است و گاه "عالیجنابان خاکستری" هیئت حاکمه گوشه هائی از آنها را به نمایش می گذارند. مثل جریان "پونز" به پیشانی زنان فرو کردن شما در میدان ولی عصر در سالهای ۶۰ که ناطق نوری به آن اشاره کرد. حتما فراموش نکرده اید که زمانی از "بچه" های دارو دسته ناطق نوری بودید! آیا بهتر نیست که به جای آنها خودتان پیشقدم شده و اسناد همکاری خود با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را رو کنید؟

همانطور که گفتم این ما نیستیم که باید سند رو کنیم ، گرچه هزاران سند هم داریم بلکه این شما اید که باید وضع خودتان را روشن کنید. برخی از سند های ما در خاوران ها خفته اند و در هر دادگاهی قابل ارائه اند و برخی در پیکر پر درد زندانیان سیاسی جان بدر برده از زندان های مخوف شما حی الحاضر موجودند. اما حتی اگر بتوانید همه این اسناد را نادیده بگیرید با سند داغی که بر دل هزاران مادر گذاشتید چه می خواهید بکنید؟ آنهم در شرایطی که خواب "گاندی" شدن را در سر می پرورانید!

خیر آقای گنجی ، "شخصیت های ملی" دست ساز قدرت های بزرگ نیستند و همواره از دل مبارزات آزادیخواهانه مردم بر می خیزند، شخصیت های ملی نمی توانند شریک جنایت کاران بوده باشند و دستشان به خون مردمشان آغشته شده باشد. شخصیت های ملی منافع مردم را در نظر دارند نه منافع ستمگران را ، شخصیت های ملی در همان سال های جوانی که به قول شما "یک جوان ۱۹ ساله بودم به سپاه پاسداران پیوستم" بر سر زنانی که حجاب مورد دلخواه شما را رعایت نمی کردند پونز نمی کوبیدند! این لباس به تن شما زار می زند.

کسی که به علت تضاد هایی که بر سر قدرت با حاکمیت پیدا کرد در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه لب به اعتراض گشود ، آنهم در شرایطی که مردم ایران سال ها بود که در هر عرصه ای بر علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکردند ، چگونه می تواند "شخصیت ملی" شود آنهم در شرایطی که حاصل سفر او به اروپا ، پاداش پنج میلیون یورو ای پارلمان اروپا جهت تاسیس شبکه تلویزیونی ایشان برای به کجراه بردن و منحرف کردن مسیر مبارزات انقلابی مردم ایران می باشد؟

۸ ژانویه ۲۰۱۰